

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: شجاعت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و فرار ابوبکر و عمر در جنگها

جلسه هفتاد و چهارم 1399/12/18

اللهم صلي على محمد وآل محمد وعجل فرجهم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

به مناسبت سالروز جنگ خيبر، اين جلسه مقداری حول اين مسئله صحبت می‌کنيم.

رسول گرامی، ابتدا پرچم را به دست ابوبکر دادند که برای فتح «قلعه خيبر» اقدام کند. شکست خورد و برگشت.

«فإن رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث أبا بكر إلى خيبر فصار بالناس وانهمز حتى رجع»

«هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه» «ذهبي: صحيح»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:

405 هـ دارالنشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد

القادر عطا، ج3، ص 39، ح 4338

در روایت دیگر دارد که پرچم به دست عمر داده شد، شکست خورد و برگشت

«فجاؤوا يجبنونه ويجبنهم»

(بعد از شکست) برگشتند در حالیکه لشکریان عمر را متهم به ترس میکردند و عمر لشکریان را

المستدرك على الصحيحين؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:  
405 هـ دارالنشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد  
القادر عطا، ج3، ص 40، ح 4340

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ناراحت شدند و فرمودند فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که  
کزار است و غیر فزار؛ فردا همه منتظر بودند که ببینند پرچم به دست چه کسی داده می‌شود؟

فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَاهَا

لشکریان شب را به صبح رساندند در حالیکه طول شب، بحث و اختلاط می‌کردند که صبح پرچم به  
چه کسی داده خواهد شد، و صبح کردند در حالیکه هر یک آرزو داشت پرچم فردا به او داده شود

روز بعد، پیامبر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را صدا کردند و پرچم را به دست حضرت امیر (سلام الله علیه)  
دادند. حضرت رفتند و «خیر» را فتح کردند و این به نام حضرت امیر ثبت شد.

«صحيح بخارى» دارد:

«لَأُعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»

و فرمود علی را صدا کنید حضرت آمد در حالی که چشم‌شان درد می‌کرد

«فَبَصَّقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ فَبَرَأَ حَتَّى كَانُ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ»

رسول اکرم آب دهان بر چشمان مبارک حضرت امیر مالیدند، خوب شد و پرچم را به حضرت دادند.

الكتاب: صحيح البخاري- المؤلف: محمد بن إسماعيل البخاري الجعفي- المحقق: محمد زهير بن

ناصر الناصر

الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي). ج 54 ،

ص 134

مسلم هم با کمی تفاوت دارد

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 4، ص 1872، ح 2406

جالب این است که «مسلم» در صحیح‌اش حدیث 2405 از قول عمر بن الخطاب نقل می‌کند که:

«قال عُمرُ بنُ الخَطَّابِ ما أَحَبَّبْتُ الإِمارةَ إِلا يَوْمَئِذٍ»

ریاست و فرماندهی را دوست نداشتم مگر امروز!

«قال فَتَساوَرْتُ لها رَجاءَ أَنْ أُدعى لها»

من خیلی گردنم را کشیده بودم (خود را نمایانده بودم) به امید اینکه (پیغمبر من را ببیند) و فرا بخواند برای اعطا پرچم.

«قال فَدَعَا رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عليه وسلم عَلِيَّ بنَ أَبِي طالِبٍ فَأَعْطاهُ إِياها»

ولی پرچم به دست امیر المؤمنین (سلام الله علیه) داده شد .

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 4، ص 1871، ح 2404

این یکی از بزرگ‌ترین فضائل حضرت امیر (سلام الله علیه) است که هم پرچم به دست ایشان داده شد و فتح به نام او رقم خورد و هم عبارت:

«يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»

این فضیلت نیز برای حضرت امیر در تاریخ ثبت گردید، اینها یکی از نکات خیلی لازم و ضروری است(که در ذهن دوستان باشد) البته فرار صحابه از جنگ‌های مختلف کاملاً مشخص و مستند است و برای‌شان خیلی مهم نیست. جالب این است که «عضد الدین ایجی» که از استوانه‌های کلامی اهل سنت است می‌گوید:

«بعث أبا بكر أولاً فرجع منهزماً وبعث عمر فرجع كذلك فغضب النبي صلى الله عليه وسلم لذلك فلما أصبح لأعطينَ الرأيةَ رجلاً يحبُّ اللهَ ورسولَهُ ويحبُّهُ اللهُ ورسولُهُ»

کتاب المواقف؛ اسم المؤلف: عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الإيجي الوفاة: 756هـ دار النشر: دار الجيل - لبنان - بیروت - 1417هـ ، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن عميرة، ج 3، ص 634

(البته مثل اکثر علماء عامة و مثل برخورد با بسیاری از فضائل حضرت امیر (سلام الله علیه)، سعی می‌کند «ان قلتی» بیاورد)

در هر صورت ...

یکی از شرایطی که برای امام و خلیفه معین می‌کنند، وصف شجاعت است. می‌گویند شجاعت یکی از شرائط اصلی حاکم اسلامی است که اگر شجاعت نداشته باشد صلاحیت برای خلافت ندارد.

چون یکی از وظائف امام و خلیفه این است که از کیان نظام دفاع کند، در حمله دشمن مقاومت کند، اگر خودش ترسو باشد، دستور حمله نمی‌دهد و خودش هم در حمله شرکت نمی‌کند و موجب می‌شود که دشمن وارد کشور اسلامی شود، قتل و غارت و جنایاتی انجام بدهند و چه بسا کشور اسلامی به دست کفار بیافتد و دین را هم نابود کنند، این از مباحث ضروری است که باید در بحث‌هایمان داشته باشیم.

فقط قضیه فرار در «جنگ خیبر» نیست(که اینها برایشان مهم نیست) بلکه مثلاً در «مستدرک» از قول ابوبکر دارد:

«یوم أحد كنت أول من فاء...»

در جنگ احد، اول کسی که به سوی رسول خدا بازگشت(بعد از فرار) من بودم ....

المستدرک علی الصحیحین؛ المؤلف: محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری (م 405 هـ)، دارالنشر: دار  
الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ -، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج3، ص 29، ح 4315

همچنین از قول عمر بن الخطاب در «کنز العمال» و تفاسیر «طبری» «الدر المنثور»، و «المحرر الوجیز-ابن  
عطیة» این قضیه مفصلاً نقل شده، عمر در روز جمعه خطبه‌ای خواند و به آیه 155 سوره آل عمران رسید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ)

کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند،

سوره آل عمران (3): آیه 155

گفت:

« لَمَّا كَانَ يَوْمٌ أُحِدَ هَرَمَنَاهُمْ، فَفَرَزْتُ حَتَّى صَعِدْتُ الْجَبَلَ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي أَنْزُو كَأَنِّي أَرْوَى »

... من فرار کردم تا بالای کوه رسیدم، (هنگام فرار) گویا بز کوهی بودم که (از کوه) بالا می‌رفتم.

جامع البیان عن تأویل آی القرآن-(تفسیر الطبری)؛ المؤلف: محمد بن جریر بن یزید الطبری-الوفاة:

310، دار النشر: دار الفکر - بیروت - 1405، ج 4، ص 144

«تفسیر المحرر الوجیز» هم در جلد 1، صفحه 529. آورده.

«فخر رازی» در تفسیرش جلد 9، صفحه 50 ذیل همین آیه می‌گوید:

«ومن المنهزمین عمر الا أنه لم یکن فی أوائل المنهزمین بل ثبت علی الجبل إلی أن صعد النبی صلی

الله علیه وسلم ، ومنهم ایضا عثمان»

از جمله فراریان عمر بود...عثمان نیز از آن جمله بود...

التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب؛ اسم المؤلف: فخر الدین محمد بن عمر التمیمی الرازی الشافعی

الوفاة: 604، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1421 هـ -الطبعة: الأولى، ج 9، ص 42

اینها راهی برای توجیه ندارند، می‌گویند اولین کسی نبود که فرار کرد بلکه جزء نفرات بعدی بود؛ پس فرار کرد! بعد می‌گوید رفت بالای کوه، آنجا مستقر شد تا پیغمبر هم بالا رفتند، و حال آنکه رسول اکرم تا آخرین لحظه در میدان بودند و دشمن می‌خواست رسول اکرم را بکشد، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و یک زن به نام «نسیبة بنت کعب الانصاریة-ام عمارة) « کنار پیغمبر ایستادگی کردند، امیرالمؤمنین نزدیک 70 زخم برداشتند و پیشانی مبارکشان شکست، خون سر و صورت حضرت را فرا گرفت و اینها بالای کوه رفتند و مستقر شدند.

«ابن عبد البر» هم نسبت به فرار عثمان می‌گوید:

« و فرَّ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ، وَعَقِبَهُ بَنُ عَثْمَانَ، وَسَعِدُ بْنُ عُثْمَانَ - أَخْوَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ - حَتَّى بَلَّغُوا الْجَبَلَ مِمَّا يَلِي الْأَعْوَصَ، فَأَقَامُوا بِهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ »

اینها از (منطقه‌ی) «کوه احد» فراتر رفتند تا به منطقه اعواص (موضعی نزدیک مدینه) رسیدند، بعد از 3 روز خدمت رسول اکرم برگشتند.

الاستيعاب في معرفة الأصحاب؛ اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر الوفاة: 463، دار النشر: دار الجيل - بيروت - 1412، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج 3، ص 1074

«فخر رازی» هم در تفسیرش جلد 9، می‌گوید:

«ومنهم أيضا عثمان انهزم مع رجلين من الانصار يقال لهما سعد وعقبة ، انهزموا حتى بلغوا موضعا بعيدا ثم رجعوا بعد ثلاثة أيام»

از فراری‌های «جنگ احد» عثمان بود، با دو نفر از «انصار» فرار کردند تا به جای خیلی دورتری از احد رسیدند، (از ترس‌شان ماندند) تا بعد از 3 روز به «مدینه» خدمت رسول اکرم برگشتند.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421 هـ - ، الطبعة: الأولى، ج 9، ص 42

ولذا قضيه شجاعت حضرت امير (سلام الله عليه) كاملاً واضح و روشن است. در طول اين 23 سال شجاعتی از خلفاء ثبت نشده، در 84 جنگ و غزوه نياورده‌اند که حتی یک تير اينها به طرف دشمن پرت کرده باشند. «ابن ابی‌الحديد» در شرح نهج البلاغة، پاسخ استادش «ابوجعفر اسکافی»، به توجیها ت جاحظ (ابوعثمان عمرو بن بحر - م 255 -، رئيس فرقه جاحظية از فرق معتزلة-) می‌آورد:

«لم یرم قط بسهم ولا سل سیفاً ولا أراق دمًا»

ابوبکر در طول عمرش نه حتی یک تير انداخت، نه شمشیری از غلاف بیرون آورد و نه خونی بر زمین ریخت (از کفار و مشرکین)

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: 655 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418 هـ - 1998 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج 13، ص 170

جالب این است که «ابن تیمیه» وقتی می‌بیند که از ابوبکر و عمر و عثمان هیچ شجاعتی در مقاتلات ثبت نشده، چنین (می‌بافد) و می‌گوید:

وَإِذَا كَانَتِ الشَّجَاعَةُ الْمَطْلُوبَةُ مِنَ الْأَيْمَةِ شَجَاعَةَ الْقَلْبِ، فَلَا رَبِّبَ أَنْ أَبَا بَكْرٍ كَانَ أَشْجَعَ مِنْ عُمَرَ، وَعُمَرَ أَشْجَعَ مِنْ عُثْمَانَ وَعَلِيٍّ وَطَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ، وَهَذَا يَعْرِفُهُ مَنْ يَعْرِفُ سَيْرَهُمْ وَأَخْبَارَهُمْ؛ فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - بَاشَرَ الْأَهْوَالَ الَّتِي كَانَ يُبَاشِرُهَا النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ أَوَّلِ الْإِسْلَامِ إِلَى آخِرِهِ، وَلَمْ يَجْبُنْ وَلَمْ يَحْزَجْ وَلَمْ يَفْشَلْ، وَكَانَ يُقَدِّمُ عَلَى الْمَخَافِيفِ: يَقِي النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِنَفْسِهِ، يُجَاهِدُ الْمُشْرِكِينَ تَارَةً بِيَدِهِ وَتَارَةً بِلِسَانِهِ وَتَارَةً بِمَالِهِ، وَهُوَ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ مُقَدِّمٌ.

الكتاب: منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية- المؤلف: تقي الدين أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (م 728هـ)- المحقق: محمد رشاد سالم- الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية- ج 8، ص 79

فَالشَّجَاعَةُ الْمَطْلُوبَةُ مِنَ الْإِمَامِ لَمْ تَكُنْ فِي أَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَكْمَلَ مِنْهَا فِي أَبِي بَكْرٍ، ثُمَّ عَمَرَ... وَكَانَ لِأَبِي بَكْرٍ مَعَ الشَّجَاعَةِ الطَّبِيعِيَّةِ شَجَاعَةٌ دِينِيَّةٌ، وَهِيَ قُوَّةٌ يَقِينِيَّةٌ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَثِقَةٌ بِأَنَّ اللَّهَ يَنْصُرُهُ وَالْمُؤْمِنِينَ.

الكتاب: منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية- المؤلف: تقي الدين أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (م 728هـ)- المحقق: محمد رشاد سالم- الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية ج 8، ص 84

می گوید اگر شجاعت مطلوبه ، شجاعت قلبی باشد، ابوبکر و عمر شجاعت شان بیش تر از عثمان و علی و طلحه بوده، اینکه شجاعت قلبی چیست ما نمی دانیم!

اینها یک سری حرف های بی اساس و هجویست است که این حضرات مطرح می کنند، واقعا آدم نمی داند به اینها چه بگوید و چطور می توانند این مباحث را مطرح کنند!!

خدا بر توفیقات همه بیافزاید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»